

مرجحات و راه‌های حل تعارض اخلاقی (با تأکید بر حل تعارض اخلاقی در مسئله پنهان‌کاری همسران)

حمید مریدیان*

حمزه‌علی اسلامی‌نسب**

چکیده

از موارد مهم در موضوع تعارض‌های اخلاقی، تعارض‌های اخلاقی در مسئله پنهان‌کاری همسران است که در پنهان‌کاری‌ای که امکان مطلوبیت وجود دارد، اغلب موارد در تضاد با وظیفه‌ای برخاسته از هنجار اخلاقی اصل صداقت قرار می‌گیرد. با بررسی موارد تعارض پنهان‌کاری با هنجارهای اخلاقی دیگر، می‌توان به دو راه‌حل نهایی دست یافت، که راه‌حل اولیه تقدیم جانب‌ا هم بر مهم است؛ که مهم‌ترین راه‌های شناخت آن اولویت‌بندی اصول اخلاقی، دفع افسد به فاسد، ترجیح دفع مفسده بر جلب منفعت و رتبه‌بندی مصالح است. مورد دوم جستجوی راه‌حل‌های دیگر است که در تعارض‌های حداقلی راه‌گشاست. در این تحقیق از توریه، درباره سکوت و عدم صداقت به‌عنوان روش‌های پنهان‌کاری مطلوب که می‌تواند در تعارضات پنهان‌کاری با دیگر اصول اخلاقی به کار برده شود، بحث می‌شود. روش به‌کاررفته در این تحقیق توصیفی - تحلیلی است و روش گردآوری داده‌ها مبتنی بر بررسی اسناد کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی

پنهان‌کاری همسران، تعارض اخلاقی، مرجحات اخلاقی، قاعده اهم و مهم، تعارض‌نما.

h.moridian@cfu.ac.ir

*. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان.

** استادیار گروه حکمت و مطالعات ادیان، دانشگاه مجازی المصطفی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

ha.eslami@mou.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۳

طرح مسئله

از مسائل مهم و پیچیده در اخلاق پدیده تعارض اخلاقی است که فاعل اخلاقی در وضعیتی مبهم قرار می‌گیرد؛ به گونه‌ای که نمی‌داند کدام‌یک از وظایفی را که متوجه اوست انجام دهد. این ابهام از آنجاست که یک عمل از یک بُعد خوب و درست به نظر می‌رسد و از بُعد دیگر بد و نادرست تشخیص داده می‌شود. این حالت که می‌تواند در موقعیت‌های مختلف روی دهد، زمانی جدی‌تر می‌شود که از محدوده شخصی فراتر رود و در سطح زندگی خانوادگی مخصوصاً روابط همسران روی دهد. در این موقعیت‌ها تصمیم‌گیری بسیار دشوار است و پیامدهای خوب و بد در گرو نحوه تصمیم‌گیری است.

یکی از موقعیت‌هایی که به نظر می‌رسد فرد در مقام تعارض گرفتار آمده، زمانی است که فرد در مقام پنهان‌کاری با همسر روبه‌روست و هم‌زمان وظیفه دیگری متوجه اوست که در تعارض با وظیفه پنهان‌کاری قرار دارد. در این موقعیت‌ها ابتدا می‌باید با تشخیص درست، مصادیق واقعی تعارض اخلاقی شناخته شوند تا احیاناً مواردی که داخل در بحث نیست کنار گذاشته شود و به موارد یقینی پرداخته شود تا مناسب با موقعیت، تصمیم اخلاقی صحیحی را برگزینیم.

این مهم با بررسی همه جوانب یک عمل و شناخت قواعد ترجیح به دست می‌آید. برای این کار، ابتدا لازم است انواع تعارض و جایگاه آن شناخته شود تا با آگاهی کافی، عمل مناسب را برگزینیم. در این مقاله، با بررسی انواع و موارد تعارض، به راه‌های حل تعارض واقعی و بیان مرجحات اخلاقی تعارض در موضوع پنهان‌کاری می‌پردازیم و به موارد آن در روابط همسران اشاره می‌کنیم، سپس راه‌حل مناسب در این زمینه ارائه می‌شود.

از جمله پژوهش‌هایی که درباره حل تعارض‌های اخلاقی انجام شده می‌توان به مقاله «حل تعارضات اخلاقی بر پایه اخلاق فضیلت» اشاره کرد که رضا اکبری نوشته و در مجله *پژوهش‌های فلسفی - کلامی* (ش ۴ - ۳، ص ۳۲ - ۳۱) منتشر شده است. تفاوت این مقاله با نوشتار پیش رو در این است که به راه‌های حل تعارض‌های اخلاقی با تأکید بر پنهان‌کاری همسران پرداخته است.

علاوه بر آن، مقاله‌ای را نیز حمید مریدیان و حسین دیبا با عنوان «بررسی اخلاقی پنهان‌کاری در روابط زناشویی با رویکرد اسلامی» در نشریه *پژوهش‌نامه اخلاق*، شماره ۳۹، سال ۱۳۹۷، منتشر کرده است. تفاوت این مقاله با نوشتار پیش رو در این است که در مقاله منتشرشده با رویکردی اسلامی به مسئله معیارهای اخلاقی پنهان‌کاری در مسائل زناشویی پرداخته شده، لکن در این نوشتار مسئله

پنهان‌کاری همسران در قالب مرجحات و راه‌حل‌های تعارض‌های اخلاقی بررسی دقیق شده است. خانم سیده مریم طباطبایی ندوشن نیز در مجله *پیام زن*، شماره ۲۵۹، سال ۱۳۹۲، مقاله‌ای را با عنوان «تعارض در روابط همسران چگونه حل می‌شود؟» منتشر کرده است، لکن تفاوتی که با نوشتار پیش رو دارد این است که اگرچه تعارض در روابط همسران بررسی شده، به مسئله پنهان‌کاری پرداخته نشده است.

چیستی تعارض و انواع آن

تعارض اخلاقی در اصطلاح عبارت است از موقعیتی که فاعل اخلاقی هم‌زمان دو یا چند وظیفه اخلاقی دارد که هریک به‌تنهایی وظیفه اوست، ولی اتفاقاً و فقط به دلیل هم‌زمانی، نمی‌تواند همه آن‌ها را انجام دهد (هس مر، ۱۳۷۷: ۷۵). بنابراین، اگر تعارض را موقعیتی در نظر بگیریم که فاعل اخلاقی هم‌زمان موظف به دو تکلیف اخلاقی است که نمی‌تواند به دلیل هم‌زمانی، هر دو را با هم انجام دهد، این موقعیت شامل تعارضی می‌شود که هر دو وظیفه اخلاقی فعلی است و وظیفه غیراخلاقی یا وظیفه در آینده را شامل نمی‌شود. همچنین مواردی را که فاعل اخلاقی به دلیل درگیری عاطفی و تمایلات درونی یا نداشتن شهامت در تصمیم‌گیری قادر به انجام آن نیست خارج می‌سازد. در تعارض اخلاقی باید مواردی را در نظر گرفت که دو قاعده در مقام نخست تنافی و تعارض نداشته باشند و فقط به سبب موقعیت خاص فاعل اخلاقی متعارض شده باشند.

تعارض‌های اخلاقی با ملاحظه ملاک‌های مختلف به لحاظ‌های گوناگونی قابل تقسیم هستند. می‌توان تعارض را از نظر رابطه تعارض‌ها با اصولی که منجر به تعارض شده‌اند، به دو دسته تقسیم کرد: «تعارض تواردی» که چند اصل و وظیفه متضاد مصداق واحدی پیدا می‌کنند؛ یعنی یک فعل خاص مصداق یک باید اخلاقی است و در همان زمان مصداق یک نباید اخلاقی. از یک سو خود را موظف به انجام آن می‌بینیم و از جهت دیگر نباید آن را انجام دهیم؛ مثلاً در جایی که فرد به دلیل حفظ سلامتی همسر پنهان‌کاری می‌کند، از سویی دیگر در قبال همسرش وظیفه راست‌گویی دارد و بنا بر اصل راست‌گویی، نباید از همسر خود چیزی را مخفی کند.

گاهی هم نه به سبب انطباق چند اصل بر یک مصداق خاص، بلکه به سبب تحقق هم‌زمان چند مصداق، تعارض پیش می‌آید؛ به‌گونه‌ای که انجام هریک از مصادیق منجر به زیر پا گذاشتن مصداق دیگر می‌شود. این تعارض را «تعارض تضادی» می‌نامند (بوسلیکی، ۱۳۹۰: ۵۳)؛ مانند پزشکی که موظف به نجات جان انسان‌هاست و از سوی دیگر، هنگام زایمان ناچار است فقط مادر یا بچه را نجات دهد.

در موضوع پنهان‌کاری بین همسران، تعارض به این معنا مصداقی ندارد. از این رو بحث ما در تعارض از نوع اول است.

همچنین تعارض را می‌توان به لحاظ امکان ترجیح بخشیدن، به دو گونه تقسیم کرد: تعارض حداقلی و حداکثری. در تعارض حداقلی، فرد به دلیل امکان ترجیح بخشیدن به یکی از طرفین، به حل آن می‌پردازد و در تعارض حداکثری، فرد به دلیل عدم امکان ترجیح یک طرف، نمی‌تواند وظیفه اصلی را تشخیص دهد که در این صورت، مخیر است به هر یک که خواست عمل کند (اتکینسون، ۱۳۷۰: ۳۱). در موضوع مشکلات همسران، اکثر تعارضاتی که در مقام عمل با اصول دیگر مواجهیم، از نوع تعارض حداقلی است که فاعل اخلاقی با کمی التفات می‌تواند وظیفه اخلاقی خود را تشخیص دهد؛ به خلاف تعارض حداکثری که فرد به دلیل عدم امکان ترجیح یکی از طرفین، نمی‌تواند وظیفه اصلی را تشخیص دهد.

از طرفی، با کمی توجه می‌توان فهمید که در اکثر تعارضاتی که فاعل اخلاقی با آن مواجه می‌شود، راه دیگری غیر از ترجیح طرفین وجود دارد، که آن انتخاب گزینه سوم است. در این صورت، با انتخاب راه سوم، بدون ارتکاب خلاف اخلاقی، از تعارض نجات پیدا می‌کنیم. به عبارتی، در اکثر موارد درحقیقت فاعل اخلاقی به تعارضی مبتلا نیست و می‌تواند بدون انجام خلاف اخلاقی، وظیفه‌اش را انجام دهد. این موارد را در اصطلاح «تعارض‌نما» می‌نامند که داخل در تعریف تعارض نمی‌شود؛ زیرا با افزایش بینش فاعل اخلاقی، فرد قادر خواهد بود که وظیفه خود را به خوبی شناسایی کند و انجام دهد.

موارد تعارض پنهان‌کاری با هنجارهای اخلاقی

از آنجاکه در هر پنهان‌کاری‌ای که امکان مطلوبیت دارد، همواره دو هنجار وجود دارد که با یکدیگر در تعارض‌اند، در این بحث به موارد تعارض اشاره خواهد شد. توضیح آنکه در هر پنهان‌کاری، یک طرف قضیه عدم صداقت یا عدم ارائه اطلاعات لازم از سوی شخص پنهان‌کار است که این وظیفه با وظیفه اخلاقی دیگر مغایرت دارد و در طرف دیگر، وظیفه‌ای برخاسته از هنجاری دیگر هست که ضرورتش صداقت را می‌طلبد.

بنابراین، در موارد ذیل به وظیفه برخاسته از هنجاری اشاره می‌شود که مقابل لزوم رعایت صداقت قرار می‌گیرد. این بررسی می‌تواند علاوه بر احصای موارد تعارض در موضوع بحث، تعارض حقیقی را به خوبی از تعارض‌نماها روشن سازد و راه‌حل موردنیاز باتوجه به روشن شدن مسئله پیشنهاد شود. برای

این کار، لازم است ابتدا موارد تعارض حسن پنهان‌کاری با هنجارهای اخلاقی دیگر بررسی و بعد از آن، به مرجحات در موارد پرداخته شود و راه‌حل متناسب با مورد بحث ارائه شود. مواردی که در اینجا بیان می‌شود شامل مسائلی است که شخص در مقام عمل آن‌ها را به دلایل اخلاقی پنهان می‌کند؛ اما از آنجاکه با هنجار دیگری هم‌زمان تعارض پیدا می‌کند، فرد مردد است در مقام عمل کدام‌یک را انجام دهد. موارد احصاشده در این مقاله، به دلیل جلوگیری از اطاله کلام در لابه‌لای بحث به همراه مثال ارائه می‌شود.

راه‌های حل تعارض اخلاقی

در حل مسئله تعارض اخلاقی، راه‌حل‌های مختلفی گفته شده که هر یک از آن‌ها نیازمند بحث و بررسی بیشتر است. اصولاً برای حل یک تعارض، فاعل اخلاقی باید با جزئیات موقعیت مورد ابتلا درگیر شود و به فراخور مورد تصمیم بگیرد.

راه‌حلهایی که از سوی فیلسوفان اخلاقی پیشنهاد شده، به سه نوع قابل تقسیم است: ۱. راه‌حل زبانی؛ ۲. راه‌حل قصدی؛ ۳. راه‌حل هنجاری (Ladd 1958: 811 - 819).

از میان سه راه‌حل ارائه‌شده، آنچه در بحث ما کاربرد دارد، همان راه‌حل هنجاری است که در آن تلاش می‌کنیم در طیفی از نظریات هنجاری، ترجیحی برای یکی از طرفین تعارض بیابیم و بر اساس آن تصمیم اخلاقی درست را برگزینیم؛ به‌خلاف راه‌حل زبانی که در آن فقط زبان، احکام اخلاقی را از ایجابی به سلبی تغییر می‌دهد و اساساً درصدد حل تعارض نیست. در اینجا برای حل تعارض، از مباحث مطرح‌شده در باب تعارض اصول فقه و استفاده از ظرفیت‌های این علم بهره می‌بریم. از این‌رو به انواع مرجحات در بحث تعارض اخلاقی می‌پردازیم که در مباحث اصول فقه از آن‌ها سخن به میان آمده است و پس از تطبیق آن‌ها بر موضوع مورد بحث، به راه‌حل‌های مناسب اشاره‌ای می‌کنیم. در بین راه‌حل‌هایی که عنوان می‌شود، بعضی از قواعد وظیفه ما را در انجام عمل خاصی مشخص نمی‌کند، بلکه به جای آنکه پاسخ اخلاقی خاصی به ما بدهد و آن را به ما تحمیل کند، صرفاً مانع به وجود آمدن تعارض بین خواسته‌ها و عملکردهای اخلاقی ما می‌شود که از بیان آن‌ها صرف‌نظر می‌کنیم؛ مانند قاعده زرین و قاعده تعمیم‌پذیری^۱ که روشی برای تشخیص وظیفه عملی ارائه می‌دهند، نه اینکه دقیقاً بیان کنند که چه کاری باید انجام دهیم. مثلاً در قاعده زرین، هرگاه خواستیم دست به کاری بزنیم، برای ارزیابی درستی و نادرستی آن و گرفتن تصمیم مناسب، از منظری وسیع‌تر

1. Universalizability.

به مسئله نگاه می‌کنیم تا ببینیم آیا می‌خواهیم که دیگری نیز آن کار را انجام دهد؟ به تعبیر دقیق‌تر، هرگاه بخواهیم با دیگران رفتار خاصی در پیش بگیریم، آیا راضی هستیم که آنان همان‌گونه با ما رفتار کنند؟ مثلاً اگر من امر مهمی را از همسر خود پنهان کنم، آیا چنانچه او نیز در جایگاه همسر با من چنین کرد، از رفتارش ناراحت خواهم شد یا خیر؟ برای این کار، هرجا احساس کردیم که می‌توانیم کتمان کنیم، باید بی‌درنگ خودمان را جای او قرار دهیم و آن وقت داوری کنیم که می‌خواهیم از ما مخفی نگه داشته شود یا خیر.

بنابراین، این دو قاعده در تصمیم‌گیری‌های اخلاقی می‌توانند کمک‌کننده باشند، اما به‌وسیله آن دو نمی‌توان وظیفه اخلاقی را تعیین کرد؛ یعنی هیچ‌یک دقیقاً بیان نمی‌کنند که چه کاری باید انجام دهیم، بلکه روشی برای تشخیص وظیفه عملی ارائه می‌دهند.

۱. تقدیم جانب اهمّ بر مهم

در هر تعارضی، اولین اصل برای ترجیح، تقدیم جانب اهمّ بر مهم است. این قاعده که به‌عنوان روح حاکم بر سایر قوانین به حساب می‌آید، در هر تعارضی می‌تواند به کار برده شود و محدود به فقه و حقوق نیست، بلکه تعارضات اخلاقی را هم دربرمی‌گیرد. مفاد این قاعده آن است که هرگاه به لحاظ محدودیت‌ها و در مقام امتثال و انجام دو تکلیف تعارض رخ دهد، یعنی مکلف از امتثال دو تکلیف عاجز باشد، باید تکلیفی را امتثال کرد که اهمیت بیشتری دارد و اهمّ را بر مهمّ ترجیح داد.

این قاعده کلی که به‌وسیله عقل و شرع تأیید می‌شود، بهترین راه ممکن برای حل تعارضات به شمار می‌رود. بنا بر حکم عقل، عقل از آن‌جهت در دوران امر بین اهمّ و مهمّ، حکم به تقدیم اهمّ می‌دهد که این مرجح از قضایایی است که «قیاسات‌ها معها» (خوبی، ۱۴۲۲ ق: ۳۶۱). از این‌رو، تقدیم امر مهمّ برخلاف تقدیم امر اهمّ، موجب تفویت مقدار زاید از مصلحت می‌شود؛ زیرا در کنار تقدیم حکم اهمّ سه گزینه رقیب وجود دارد: یکی تقدیم حکم غیراهمّ بر حکم اهمّ، دوم انجام دادن یکی از دو حکم بدون توجه به اهمّ و مهمّ بودنشان، و سوم ترک هر دو وظیفه. بر اساس درک عقل، همه گزینه‌های رقیب قبیح هستند و تنها گزینه ممکن همان تقدیم حکم اهمّ بر حکم مهمّ است (جزایری، ۱۳۹۰: ۵۲).

در شرع مقدس هم آیات و روایات دینی به بیان این مسئله پرداخته‌اند. در قرآن کریم بر اساس آیه «قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» (بقره / ۲۱۹)، به قیاس اقترانی می‌توان بر هرچه مصلحت آن غالب بر مفسده باشد، تقدیم را حکم کرد، یا در روایات ائمه معصومین^{علیهم‌السلام} اسناد

نقلی مانند «اذا اجتمعت سنة وفريضة بدا بالفرض» یا «وليس العاقل من يعرف الخير من الشر، ولكن العاقل من يعرف خير الشرين» بر لزوم ملاحظه اهم بر مهم بدون تخصیص آنهاست.

تعیین ملاک دقیق اهم و مهم و رده‌بندی منافع کار آسانی نیست و دشواری و پیچیدگی فراوان و نیاز به دقت دارد. اولویت‌بندی و انتخاب اهم بر مهم باید بر اساس ملاک و معیاری باشد، و در غیر این صورت، صدمات جبران‌ناپذیری به همراه خواهد داشت و مهم‌تر آنکه فرد به وظیفه اخلاقی خود عمل نکرده است. در کتاب‌های اصولی، مرجحاتی برای باب تراحم بیان شده که بازگشت تمام آنها به یک امر است و آن اینکه یکی از دو حکم در نظر شارع، مهم‌تر از دیگری باشد. به عبارت دیگر، بازگشت تمام مرجحات به داشتن «اقوي المناطين» است که می‌تواند بین دو مصلحت با دو مفسده یا مصلحت و مفسده یا منفعت با مفسده باشد که به وسیله قواعد و اصولی قابل تشخیص است (علیدوست، ۱۳۸۸: ۴۴۴).

در راه‌حل اول، پس از بررسی دو طرف تعارض و با در نظر گرفتن مرجحات اخلاقی، اهم را از مهم می‌شناسیم و بعد به آن عمل می‌کنیم. این راه‌حل از این جهت راه‌گشاست که تعداد قابل توجهی از موارد تعارض در بحث پنهان‌کاری، تعارض محسوب نمی‌شوند، بلکه با کمی دقت و فکر می‌توان وظیفه را به درستی تشخیص داد و بر اساس آن عمل کرد. مثلاً در پنهان‌کاری به دلیل حفظ جان، حفظ آبروی دیگران و حفظ آرامش خانواده، فرد نباید به دلیل خشنودی همسر یا اصرار او، همسر را مقدم دارد، بلکه در این‌گونه موارد، اهم مشخص است و معمولاً عواطف و احساسات مانع تصمیم‌گیری درست زوجین می‌شود.

بخشی از این موارد که بر دیگری اهمیت پیدا می‌کند، به دلیل حکمی است که از جانب شرع برای مکلف در نظر گرفته شده است و فرد به دلیل پایبندی به وظیفه شرعی خویش، اخلاقاً موظف است که به آنها عمل کند؛ مواردی که شرع مقدس اسلام حقوقی را برای زن و مرد تعیین کرده است و در تعارض با یک عمل مباح یا مستحب قرار می‌گیرد؛ مانند جایی که زن و شوهر بدون اطلاع یکدیگر و به صورت مخفیانه از اموال مشترک خویش به دیگران احسان می‌کنند. این در حالی است که کمک به دیگران یک امر مطلوب محسوب می‌شود و فرد موظف نیست که در هر حال به دیگران کمک کند. بله، در مواردی که فرد قادر به کمک مالی به پدر و مادر خویش است و از طرفی از اموال خود این کار را انجام می‌دهد، برای حفظ آبروی والدین، لزومی ندارد به همسر خود اطلاع دهد؛ زیرا زن و مرد از اهلیت تمتع بهره‌مند هستند و در صورت داشتن بلوغ، عقل و رشد، حق انجام

هرگونه عمل حقوقی از جمله کسب درآمد، اداره اموال و دخل تصرف در اموال خود را دارند (قربانی، ۱۳۸۱: ۱۱۱۸).

البته در مواردی شرع مقدس محدودیت‌هایی را برای زن و مرد در خانواده قائل شده است و جهت قوام خانواده، مسئله مالی زوجین را جهت می‌دهد یا در مثال مورد بحث، در جایی که همسر به دلیل نیاز داشتن به مایحتاج شخصی خود اقدام به خرید و تهیه وسایلی بدون در جریان دادن همسر خود می‌کند. در این امور و مانند آن، تا آنجایی که شامل نفقه می‌شود، تأمین آن بر عهده سرپرست خانواده است و مرد موظف است که همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن، از قبیل مسکن، پوشاک، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خدمتکار (در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرضی) را تأمین کند (قربانی، ۱۳۸۱: ۱۱۰۷)؛ ولی بیشتر از آن، کسب رضایت شوهر را می‌طلبد.

در ادامه به مهم‌ترین راه‌های شناخت موارد اهم و مهم می‌پردازیم که در کتاب‌های اخلاقی و اصولی به آن‌ها اشاره شده است و در تعارضات اخلاقی هم کاربرد دارند.

یک. اولویت‌بندی اصول اخلاقی

از راه‌هایی که برای انتخاب ارجح و تقدیم اهم بر مهم گفته شده، مقدم داشتن اصول اخلاقی بنیادین بر اصول اخلاقی غیربنیادی است. از آنجاکه اصول بنیادین همواره و در همه حال باید مراعات شوند، تحت هیچ شرایطی قابل نقض نیستند. بنابراین حاکم بر دیگر اصول اخلاقی قرار می‌گیرند. بر همین مبنا، مکاتب مختلف اخلاقی با ارائه یک سلسله اصول الزام سعی کرده‌اند به نحوی مشکل تعارض را رفع کنند.

آن‌ها به‌گونه‌ای اصول الزامی را بیان کرده‌اند که ترتیب اولویتشان روشن باشد. مثلاً در مکتب وظیفه‌گرا، «راس» مبنای تکالیف اخلاقی را وظایف در نگاه نخست^۱ می‌نامد که وظیفه بودن یک چیز، صرف‌نظر از هر چیز دیگر است؛ به این معنا که می‌توان قواعدی بدون استثنا تصور کرد که همیشه صادق و معتبرند. او این وظایف اخلاقی را در شش گروه طبقه‌بندی می‌کند که عبارت‌اند از: وظایف مربوط به وفای به عهد، سپاسگزاری، عدالت، نیکوکاری، خودشکوفاسازی، بدسرشت نبودن. به عقیده او، این اصول در مقام تراحم تکالیف ظاهری خواهند بود (Ross, 1930: 20 - 21). همچنین در نظریه امر الهی، اصل غیرغایت‌انگارانه یگانه‌ای که معیار اخلاقی قرار می‌گیرد قانون

1. Prima facie.

الهی است که مشتمل بر ده فرمان عهد عتیق است (فرانکنا، ۱۳۹۲: ۷۲). در مکتب‌گرایان هم اصول باتوجه‌به غایت غیراخلاقی آن‌ها تدوین می‌شود که با همان غایات اولویت‌بندی می‌شوند. از منظر سودگرایان عمل‌نگر و قاعده‌نگر، ارزش اخلاقی یک عمل میزان بیشترین سود است که به‌صورت لذت، قدرت، کمال، تحقق نفس، خودشکوفایی در نظر می‌گیرند (پالمر، ۱۳۸۵: ۲۰۳).

در منابع اسلامی هم اصول بنیادینی وجود دارد که بلاواسطه از منابع دینی اخذ می‌شوند و تحت هیچ شرایطی نمی‌توان آن‌ها را نقض کرد. این اصول که در علم فقه و اصول وجود دارند، بر فضای اخلاق قابل‌تطبیق‌اند. اصل حفظ دین، حفظ جان و عقل، حفظ آبرو و حفظ مال از مهم‌ترین این اصول‌اند. قواعدی که موجب ضرر مالی، حیثیتی و جانی باشند و موجب اختلال در نظام شوند، بر قواعد و احکام دیگر اولویت و حکومت دارند.

اصولی که از آن‌ها به قواعد کنترل‌کننده و حاکم تعبیر می‌شود، در موقع تراحم، تکلیف‌نهایی را مشخص می‌سازند. قواعدی مانند قاعده نفی ضرر، اضطرار، نفی عسر و حرج از آن جمله‌اند. حتی در جایی که مکلف قادر به انجام هر دو متزاحمین نیست، آنچه دارای مناطی قوی‌تر است برای تقدیم جانب اهم ترجیح داده می‌شود. معیارهای معنوی مانند ولایت و تقوا، همچنین ترجیح تکلیفی که جای‌گزین ندارد بر آنکه جای‌گزین دارد یا ترجیح مضیق بر موسع یا ترجیح تکلیفی که مشروط به قدرت عقلی است، بر آنچه مشروط به قدرت شرعی است از جمله آن‌هاست (مظفر، ۱۳۷۳: ۱۹۳).

از این‌رو، اولویت‌بندی اصول و قواعد اخلاقی یکی از راه‌های شناخت اهم از مهم است و قواعد مذکور به‌عنوان یکی از جهات اولویت محسوب می‌شوند که قاعده اهم و مهم روح حاکم بر آن‌هاست و در حل بسیاری از تراحم‌ها راه‌گشاست. از این موارد در بحث ما آنجایی است که فرد به دلیل حفظ سلامتی همسر، وظیفه دارد پنهان‌کاری کند و حقیقت را به وی نگوید. در این‌گونه موارد، به دلیل قاعده حفظ جان همسر، پنهان‌کاری بر صداقت اهمیت می‌یابد؛ یا در جایی که آبروی خود فرد یا دیگری یا سازمانی در میان است، بنا بر اصل حفظ آبرو و حیثیت، پنهان‌کاری بر بیان حقیقت به همسر اولویت پیدا می‌کند و شخص نباید با همسر خود افشای راز کند. از همین قبیل است حفظ کرامت شخصی که مانند حفظ آبرو بر هنجارهای دیگر مقدم می‌شود.

دو. دفع افسد به فاسد

از راه‌های دیگری که برای حل تعارض گفته شده، دفع افسد به فاسد است که به قاعده اهم و مهم برمی‌گردد. این راه‌حل سنتی که نزد پیشینیانی همچون ابوعلی‌سینا مورد بحث قرار گرفته، یکی از

روش‌های حل مسئله در فقه عنوان شده است. این روش مبتنی بر سنجش اهمیت دو طرف تعارض و محاسبه میزان خسارت و آثار زیان‌بار هریک از اقدام‌هاست (قراملکی، ۱۳۸۳: ۲۹۷).

انسان در گزینش بین دو راهی که هر دو خطا و اشتباه محسوب می‌شوند، گزینه‌ای را برمی‌گزیند که فساد کمتری به همراه داشته باشد. در تعارض اخلاقی، زمانی که برگزیدن هریک از دو طرف خلاف اصول اخلاقی باشد، پس از سنجش میزان خلاف بودن هریک، طرفی را برمی‌گزینیم که خلاف کمتری به همراه داشته باشد تا از افسد و بدتر مصون باشیم. از این‌رو به نظر می‌رسد که به لحاظ عقلی، بهترین گزینه بین بد و بدتر، همان بد است که ما را از بدتر بازمی‌دارد و به‌عنوان یک اصل کارآمد و ضروری اقتضا می‌کند که گزینه فاسد را برگزینیم. از آثار و ثمره‌های این بحث در موضوع دروغ مصلحتی است که فرد در گفتن راست فتنه‌انگیز و دروغ مصلحت‌آمیز، گزینه دوم را برمی‌گزیند؛ زیرا مفاسد کمتری به همراه دارد.

اما باید در نظر داشت که در غالب مواردی که بین دو گزینه فاسد و افسد قرار می‌گیریم، نمی‌توانیم به تفکیک افسد و فاسد توفیق یابیم؛ زیرا در موارد فراوانی، تشخیص اولویت و اهمیت دو طرف تعارض کار آسانی نیست و ممکن است آنچه کم‌خطرتر پنداشته شده است، در بلندمدت پرخطرتر باشد. درحقیقت، توزین دو طرف تعارض به‌سادگی امکان ندارد. از این‌رو در اکثر موارد، تشخیص افسد از فاسد و هم‌آلود خواهد بود (همان: ۲۹۹).

همچنین توسل به روش دفع افسد به فاسد، غالباً چشم فرد را از جستن راه‌های متعدد دیگر بازمی‌دارد. عمل کردن به روش دفع افسد به فاسد در چنین موضعی، قبل از جست‌وجوی راه‌های دیگر، خطا و فسادانگیز است. در این‌گونه موارد گفته می‌شود که اگر موضوع احکام اخلاقی را با در نظر گرفتن قیود و شرایطش در نظر بگیریم، حتی دفع افسد پیش نمی‌آید و تراحم بین بد و خوب است. بنابراین، این روش در حل تراحمات برای انتخاب اهم از مهم توصیه نمی‌شود.

در بحث ما، مورد آن در جایی است که فرد برای جلوگیری از ناراحتی همسر و احترام به خواسته‌های او، حقیقتی را در دل مخفی بدارد و خلاف آن را اظهار کند. این موضوع در میان همسران، به دلیل نرنجاندن طرف مقابل و به دست آوردن دلش، زیاد اتفاق می‌افتد و همسران در این‌گونه موارد، با بیان حرف‌های غیرواقعی و دروغ، آن را دروغ مصلحتی می‌نامند؛ درحالی‌که آنچه در گزینش بین دو عمل به‌عنوان راه‌حل اخلاقی پیشنهاد می‌شود، برگزیدن و انتخاب گزینه دیگر است که فرد در آن از محذورات اخلاقی دیگر در امان می‌ماند.

سه. ترجیح دفع مفسده بر جلب منفعت

اولویت دفع مفسده بر جلب منفعت از اصولی است که می‌توان آن را از مصادیق قاعده اهم و مهم به شمار آورد. این قاعده که در مباحث اصولی از آن بحث می‌شود، تحت عنوان «ترجیح دفع مفسده بر مصلحت» مطرح شده است، اما از آنجا که مصلحت را نمی‌توان در مقابل دفع مفسده قرار داد، این قاعده زیر سؤال می‌رود؛ زیرا دفع مفسده از تعینات واضح جلب مصلحت است و جمله «دفع مفسده اولی از جلب مصلحت است» درحقیقت به این جمله برمی‌گردد: «جلب منفعت اولی از جلب مصلحت است». از این رو قانون مورد گفت‌وگو بر محور جلب منفعت برمی‌گردد، نه جلب مصلحت و اولویت مذکور ترجیح دفع ضرر نسبت به جلب منفعت است (علیدوست، ۱۳۸۸: ۵۳۲).

این قاعده بیانگر آن است که در مواردی که انسان در تزامم بین دو حکم در لزوم انجام یا ترک فعلی شک می‌کند (چون نمی‌داند آیا انجام آن دارای مصلحت است یا مفسده)، باید دفع مفسده را مقدم بر جلب منفعت بدارد؛ زیرا به لحاظ عقلی، دفع مفسده قطعی از جلب منفعت قطعی بهتر است و عقل می‌تواند مستند این اولویت باشد؛ به این بیان که عقل هر عاقلی حکم می‌کند که دفع مفسده از جلب مصلحت بهتر است؛ یعنی هرگاه امر دایر شد میان اینکه کاری کنیم تا به مصلحتی برسیم یا کاری کنیم که از مفسده نجات یابیم، عقل می‌گوید کاری کن که در مفسده نیفتی و رسیدن به مصلحت مهم نیست.

کسانی که این قاعده را پذیرفته‌اند، آن را به امور زندگی تشبیه کرده و گفته‌اند: تمام عقلا دفع ضرر را بر جلب منفعت مقدم می‌دارند. برای مثال، اگر امر دایر شود میان اینکه تاجری فلان کالا را امروز بفروشد تا از ضرر و زیان محتمل مصون باشد یا آن را یک ماه دیگر بفروشد تا از نفع محتمل برخوردار شود، عقل هر عاقلی راه اول را انتخاب می‌کند.

کلیت این قاعده را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا این چنین نیست که دفع هر مفسده‌ای از جلب هر منفعتی بهتر باشد، بلکه گاهی مطلب به عکس است؛ یعنی جلب منفعت اولی و ارجح است؛ زیرا منافع و مفسد به حسب قلت و کثرت مختلف هستند و چه بسا که جلب نفعی از دفع مفسده‌ای اولی باشد و بر فرض تساوی منفعت و مفسده از جهت قلت و کثرت، برهانی بر اولویت دفع مفسده نسبت به جلب منفعت اقامه نشده است و بنای عقلا نیز بر آن ظهور ندارد؛ چه بسا عقلا جلب مصلحت زیاد را بر دفع مفسده کم مقدم می‌دارند (کاظمی، ۱۴۰۹ ق: ۴۵۱). بنابراین، نهایتاً آنچه می‌شود گفت این است که این قاعده در جایی که مفسده و مصلحت معلوم قطعی و مشخص باشد جاری می‌شود، اما در مواردی

که مصلحت و مفسده مشکوک باشد جاری نمی‌شود. از طرفی بدون تردید، مصالح و مفاسد دارای مراتب است و بالطبع دفع اول و تحصیل دوم هم تابع درجه مفسده و مصلحت از نظر اهمیت، متفاوت خواهد بود؛ زیرا چه بسیار مصالحی که باید تحصیل شود، هرچند در کنار آن مفاسدی محقق شود و بالعکس، چه بسیار مفاسدی که باید دفع شود، هرچند مصالحی فروریزد و در شرایط تساوی مصلحت و مفسده، دلیلی بر تعیین یک گزینه خاص وجود ندارد.

در بحث ما موارد آن را می‌توان در جایی جست که فرد برای حفظ آرامش خود و خانواده‌اش، به پنهان‌کاری روی می‌آورد و دلیل آن را دفع مفسده‌ای عنوان می‌کند که بیشتر از گفتن آن برایش نفع دارد؛ درحالی‌که همان‌طور که گفته شد، می‌باید در این موارد با سنجش موقعیت، مصلحت را سنجید. چه‌بسا مطرح کردن حوادث یا اتفاقاتی با همسر به مشکل بیشتر بینجامد و آسیب‌های بیشتری را به دنبال داشته باشد. از طرفی، بسیاری اوقات همسر با فهمیدن حقایق، به مساعدت بیشتر فرد آسیب‌دیده برای رفع مشکلات زندگی می‌پردازد.

چهار. رتبه‌بندی مصالح

در تشخیص اهم از مهم، عنصر مصلحت را می‌توان از ملاک‌های تشخیص نام برد که در روشن شدن تکلیف اخلاقی برای فاعل نقش بسیار زیادی دارد. وجود مصلحت در انجام عمل موجب می‌شود که درک درستی از حسن فعل بر اساس عقل صورت گیرد. از این‌رو، مبنای درک عقل و داوری آن، سنجش مصلحت‌هاست که در متعلق فعل وجود دارد. تبعیت احکام از مصالح و مفاسد در متعلق حکم، مصلحت را مطمح نظر و مستند خویش قرار می‌دهد.

به گفته شهید مطهری، «از جهاتی که نشانه هماهنگی تعلیمات اسلامی با فطرت و طبیعت است و به آن امکان جاوید ماندن می‌دهد، رابطه علی و معلولی احکام اسلامی با مفاسد و مصالح واقعی و درجه‌بندی احکام از این نظر است. ... در اسلام اعلام شده که احکام تابع یک سلسله مصالح مقیاس واقعی است و اعلام شده که این مصالح و مفاسد در یک درجه نیستند» (مطهری، ۱۳۷۶: ۱۹۳).

پیچیدگی تشخیص مصالح، به‌ویژه در دنیای معاصر، به دلیل سرعت یافتن تحولات و دگرگونی‌های شئون زندگی و مسائل اخلاقی، مصلحت‌اندیشی را امری تخصصی کرده و در موارد بسیاری متکی بر یافته‌های علمی و تحقیقات میدانی است. بنابراین، لازم است اندیشیدن به مصلحت و گرایش به آن در استنباط، به‌مثابه یک روش یا چارچوب معین دیده شود تا مراتب و ملاک‌های تقدیم یک مصلحت بر مصلحت دیگر روشن شود.

مرحلات و راه‌های حل تعارض اخلاقی (با تأکید بر حل تعارض اخلاقی در مسئله پنهان‌کاری همسران) □ ۱۲۳

حضور مصلحت به‌عنوان مبنا، مبدأ و معیار حکم اخلاقی از بایسته‌های مستنبط است که با جست‌وجو در منابع دینی، اخلاقی و عرفی به دست می‌آید. بسیاری از روایات مصالح موجود در اوامر یا مفاسد موجود در متعلق نواهی را بیان کرده‌اند. در بسیاری از موارد، اهل‌بیت علیهم‌السلام به بیان علل و فلسفه احکام پرداخته‌اند و کتاب *علل الشرایع* بر همین اساس تدوین یافته است. به‌عنوان نمونه، امام علی علیه‌السلام به امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید:

فَإِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْكَ إِلَّا بِحَسَنٍ وَكَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَنْ قَبِيحٍ. (نهج‌البلاغه / نامه ۳۱)

چنین پروردگاری جز به‌خوبی تو را فرمان نداده، و جز از زشتی باز نداشته است.

از آنجاکه مصالح و مفاسد در یک درجه نیستند، در ترتیب مصالح می‌باید بر اساس نصوص، ضرورت‌های اخلاقی و درک قطعی عقل عمل کرد. آنجایی که نصی داشته باشیم، راحت‌تر می‌توان به ترتیب مصالح رسید، ولی ابهام و اشکال وقتی شدت می‌یابد که بخواهیم با اعتماد بر درک عقل، به ترتیب مصالح حقیقی دست یابیم؛ زیرا عقل باید از یک سو به مصالح و مراتب حکم کند و از سوی دیگر به ساختاری که شارع در تشریح ارائه داده است نگاهی داشته باشد. از این‌رو درک عقل قطعی معیار تشخیص مصلحت شرعی است.

اعتماد به عقل در درک مصالح و مراتب آن تا جایی است که بسیاری به قاعده «کلّ ما حکم به العقل حکم به الشرع» اعتماد می‌کنند و در تزاخم ملاک‌ها و احکام، عقل را حاکم در لزوم اخذ به اهم و قادر بر تشخیص اهم و تمییز آن از مهم می‌دانند. این اعتماد تا جایی اعتبار دارد که عقل نه‌تنها در درک استقلال مصالح و مراتب آن این صلاحیت را داراست، بلکه از صلاحیت تفسیر و تبیین مراتب مصالحی که از نصوص فهمیده می‌شود نیز برخوردار است.

در مراتب مصلحت می‌توان به سنجه‌هایی اشاره کرد که در تقدیم مصالح نقش مهمی دارد. مهم‌ترین این سنجه‌ها عبارت‌اند از: اجتماعی بودن مصلحت، دوام، یقینی بودن مصلحت، تقدم مصالح معنوی بر منافع مادی، تقدیم مصلحت عمومی بر مصلحت شخصی، ترجیح مصالح ضروری بر نیازهای عمومی و خواسته‌های تحسینی و تکمیلی، ترجیح مصالح دائمی بر موقت، متیقن بر مشکوک و محتمل، بنیادی بر غیراساسی (شکلی، تبلیغی و ترویجی) (علیدوست، ۱۳۸۸: ۳۴).

در بحث ما، جایی که مردی برای برآوردن نیازهای مشروعش تجدیدفراش می‌کند و آن را از همسرش مخفی نگه می‌دارد، از جمله مواردی است که می‌باید با بررسی تمام جوانب و رعایت مصلحت زندگی، این کار صورت گیرد. در این موارد، آن‌که آسیب می‌بیند، زن خانواده است که

می‌باید مصلحت او در نظر گرفته شود. گاهی زن قدرت تمکین دارد، ولی آن‌گونه که مرد می‌خواهد تمکین نمی‌کند یا مرد بیش از حد توانایی زن از او انتظار دارد. در این مواقع، نباید تصمیم عجولانه‌ای گرفته شود تا پشیمانی به بار نیاید. از این‌رو، باید مراتب مصالح برای زن و مرد در نظر گرفته شود و با بررسی راه‌های دیگر، تصمیم عاقلانه‌ای برگزیده شود.

۲. بررسی راه‌های دیگر

همان‌گونه که گذشت، در تعارض‌های حداقلی فقط ترجیح یک گزینه بر دیگری راه‌حل نهایی نیست، بلکه ممکن است راه‌حل دیگری وجود داشته باشد که بدون تعارض ما را از تحیر نجات دهد و وظیفه اخلاقی را مشخص سازد. این راه‌حل‌ها بنا بر موقعیتی است که در آن قرار می‌گیریم. جست‌وجو درباره چنین راه‌حلهایی وظیفه اخلاقی است که ما را در تصمیم‌گیری صحیح و ابداع و کشف گزینه‌ای یاری می‌کنند. برای رسیدن به این راه‌حل، می‌باید فرایندی را طی کنیم تا به راه‌های مطلوب دیگر دست یابیم. این فرایند به صورت اجمالی عبارت است از:

۱. ابتدا اضلاع مختلف تعارض تحلیل می‌شود تا معلوم شود که اولاً تعارض دوجبه‌ای است یا چندجانبه؛ ثانیاً امور متعارض دقیقاً چیست؛

۲. استقصای کامل راه‌های محتمل و تهیه فهرستی از راه‌حلهایی که به نظر می‌رسد؛

۳. سنجش مطلوبیت راه‌های محتمل، که با بررسی دقیق می‌توان راه‌هایی را که اساساً هزینه‌های

اخلاقی و هرگونه آثار سوء و تبعات غیراخلاقی ندارد مشخص کرد؛

۴. برگزیدن مطلوب‌ترین راه (قراملکی، ۱۳۸۳: ۳۰۳).

در موضوع مورد بحث، بسیاری از اوقات راه‌حل دیگری وجود دارد که به‌عنوان بهترین گزینه معرفی می‌شود. از آنجاکه بسیاری از پنهان‌کاری‌ها با اصل صداقت و راست‌گویی در تعارض‌اند، بهترین روش‌ها انتخاب گزینه‌ای مابین دو گزینه مورد تعارض است؛ به این بیان که در بسیاری از موارد، فرد به‌جای اینکه بین پنهان کردن موضوع و راست‌گویی مردد شود، می‌تواند نه راست بگوید و نه دروغ به زبان جاری کند. با این روش، فرد از بسیاری از مفاسد و پیامدهایی که به‌وسیله راست‌گویی ممکن است در زندگی مشترک به وجود بیاید، در امان می‌ماند؛ زیرا گاهی صداقت و راست‌گویی مایه دردسر، ضرر و فساد و موجب تشویش اذهان و اضطراب در زندگی می‌شود؛ تا جایی که سلب اعتماد شریک زندگی را فراهم می‌آورد.

از طرفی، عدم صداقت مساوی با دروغ‌گویی نیست و هر سخن غیرراستی لزوماً دروغ نیست، بلکه می‌توان دروغی نگفت بی‌آنکه راست خاصی به زبان آورد، و برای دروغ نگفتن - جز راست گفتن - شیوه‌های متنوعی همچون سکوت برای پرهیز از دروغ گفتن و اجتناب از راست‌های جنجال‌آفرین وجود دارد. راه‌های راست نگفتن همان روش‌هایی است که برای در امان ماندن از سخن دروغ، در کتب اخلاقی علمای اخلاق به آن اشاره کرده‌اند (تهرانی، ۱۳۸۵: ۱۲۵). از جمله این راه‌ها توریه، تعریض و سکوت است که در بحث تعارض اخلاقی پنهان‌کاری همسران می‌تواند به‌عنوان راه‌حل دیگر پیشنهاد شود؛ مخصوصاً در آنجایی که پنهان‌کاری با اصل صداقت در تعارض می‌افتد. مانند هنجار احترام گزاردن به همسر و اصل برقراری و حفظ آرامش که در بسیاری از مواقع در روابط زوجین با راست‌گویی در تعارض است. در این مواقع، فرد برای در امان ماندن از پیامدهای منفی، می‌تواند با استفاده از روش‌های راست‌نما، خود را از گرفتار شدن به‌وسیله راست‌گویی نجات دهد.

البته بعضی معتقدند برای اینکه از راست فتنه‌انگیز نجات پیدا کنیم، دروغی را به‌مصلحت بر زبان جاری کنیم تا از آسیب‌هایی که راست‌گویی در پی دارد در امان باشیم؛ زیرا به نظر ایشان، دروغ مصلحت‌آمیز به از راست فتنه‌انگیز است (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۲: ۲۷۰). این افراد درحقیقت همیشه راه‌حل در تعارضات را دروغ مصلحت‌آمیز عنوان می‌کنند که برای مصلحت حفظ رابطه زوجین، به‌عنوان راه‌حل مفید و بی‌دغدغه چاره‌ساز است؛ اما باید توجه داشت که اگرچه دروغ در اینجا به‌عنوان راه‌حل مشکل‌گشا خواهد بود، در بهترین حالت خود، راه‌حل موقتی است که مشکلات درازمدتی به بار خواهد آورد. هرکس دروغ می‌گوید، محدوده خاصی را مد نظر قرار می‌دهد و از دیدن نتایج قطعی دروغ خود ناتوان می‌ماند.

همسرانی که دروغ مصلحت‌آمیز را راه‌حلی برای مسائل خود می‌دانند، بر این باورند که این مسئله را می‌توان از طریق قاعده دفع افسد به فاسد حل کرد؛ به این بیان که دروغ مصلحتی رفتار بدی است که ما را از افتادن به بدتر، یعنی مفسده‌های حاصل از صداقت، حفظ می‌کند. این نظر را هنگامی می‌توان پذیرفت که غیر از دروغ مصلحت‌آمیز، راه‌حل دیگری در مسئله موردبحث نباشد، درحالی‌که راهی دیگر وجود دارد که نه گفتن راست را الزامی می‌کند نه بیان دروغ را جایز، بلکه بسیاری از اوقات می‌توان راست نگفت، بدون اینکه متوسل به دروغ شویم.

بسیاری از دروغ‌ها به فرض مصلحت‌آمیز بودن هم اجتناب‌پذیر است. از این‌رو، باید کوشید در هر مورد که ممکن است، آن را با اقدامات دیگری جای‌گزین ساخت. می‌توان نموداری رسم کرد که یک

سر آن دروغ گفتن صریح است و سر دیگر آن راست گفتن صریح؛ اما میان آن‌ها درجاتی باقی می‌ماند. می‌شود دروغ نگفت، بی‌آنکه راست خاصی به زبان آورد (اسلامی، ۱۳۸۹: ۱۰۷).

- توریه، سکوت، عدم صداقت

همان‌گونه که گفته شد، توریه، سکوت و عدم صداقت می‌تواند راه مناسبی باشد که در تعارضات پنهان‌کاری با دیگر اصول اخلاقی به کار رود، که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان روش‌های پنهان‌کاری مطلوب یاد کرد. درحقیقت، توریه پوششی است اخلاقی برای کسی که بین دروغ گفتن و راست گفتن، که هر دو مفاسدی به بار می‌آورند، راه میانه‌ای را برگزیند؛ چراکه بسیاری از اوقات ظرفیت‌ها و مناسبت‌های زندگی، راست گفتن را تحمل نمی‌کنند.

از سوی دیگر، پنهان کردن حقیقت، به‌خودی‌خود، عنوانی نیست که قبح اخلاقی داشته باشد. از این‌رو، فی‌حدنفسه، عملی جایز است. گاهی در زندگی مشترک پیش می‌آید که همسر با سؤالات متعدد، قصد تجسس در مسائلی را دارد که به نفع او نیست و فهمیدن آن باعث به‌هم‌ریختگی یا ناراحتی‌اش می‌شود. قرآن مجید در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءَ إِن تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ» (مائده / ۱۰۱). از سوی دیگر، فرد بنا به عللی، مجبور به پاسخ دادن به همسر است، که برای فرار از سؤالات او و پرهیز از دروغ‌گویی، توریه می‌کند.

البته باید به این نکته توجه کرد که در هر جایی و تحت هر شرایطی نمی‌توان توریه کرد. بعضی وقت‌ها توریه کردن نوعی فریب به حساب می‌آید که در این صورت، این توریه اخلاقی نیست و توصیه نمی‌شود. حتی بالاتر از این، گاهی توریه به اعتبار دیگری، عنوان ثانویه قبح (یا حرمت) می‌گیرد. مثلاً اگر پنهان داشتن حقیقت موجب ضرر جانی و مالی به دیگران شود، به‌گونه‌ای که این ضرر وارده تأثیر مستقیم پنهان‌کاری ماست، در اینجا، عنوان ثانویه اضرار به غیر بر توریه اضافه می‌شود و آن را قبیح می‌سازد (اترک، ۱۳۸۹: ۸۳).

بنابراین، غرض از توریه فریب دادن مخاطب نیست، بلکه صرفاً مخفی داشتن حقیقت است. توریه‌ای که در آن متکلم قصد فریب و به اشتباه انداختن او را دارد، مصداق دروغ است و قطعاً جایز نیست، مگر در جایی که فریب جایز باشد. بنابراین، حکم اخلاقی توریه این است که اگر در توریه صرفاً قصد پنهان داشتن معنای حقیقی کلام باشد و قصد فریب و به اشتباه انداختن مخاطب در فهم معنای حقیقی نباشد و الفاظ به‌کاررفته در کلام نیز به‌گونه‌ای نباشد که موجب فریب مخاطب شود، توریه جایز است؛ اما اگر قصد فریب مخاطب باشد و با الفاظ به‌کاررفته موجب فریب او شود، توریه جایز نیست.

معمولاً راه‌های اخلاقی پذیرفتنی وجود دارد که می‌توانیم بدون دروغ گفتن، از راست گفتن نیز بهره‌بیزیم. به تعبیر دیگر، دروغ گفتن غیراخلاقی است، اما از آن نمی‌توان نتیجه گرفت که همواره باید راست گفت. به گفته شهید مطهری، «دروغ گفتن حرام است، اما راست گفتن همیشه واجب نیست؛ یعنی در مواردی باید سکوت کرد» (مطهری، ۱۳۸۲: ۲۵۴).

می‌توان بی‌آنکه با راست گفتن کسی را رنجاند، دروغ نیز نگفت. برای مثال باتوجه‌به موقعیت‌های خاص، در برابر پرسش‌هایی از این دست می‌توان از شیوه سکوت، طفره رفتن، تعریف از چیزی دیگر، پاسخ مه‌آلود و مبهم، پرسش متقابل و مانند آن سود جست و به شکل مناسبی پاسخ گفت.

اگر مردی در زندگی خانوادگی مشکل مالی، اجتماعی و... دارد، سالم‌ترین و درست‌ترین راه آن است که همان را صریحاً و با صداقت بیان کند یا آنکه در آن باب سکوت کند، نه اینکه با حربه دروغ آن را بپوشاند و بدین ترتیب ناچار شود دروغ‌های دیگری بیافد و درنهایت، دروغش آشکار و از او سلب اعتماد شود؛ زیرا چنین نیست که آدمی هرگاه خواست، دروغ بگوید و هروقت نخواست، خودداری کند. دروغ‌گویی نوعی اعتیاد بدفرجام است که انسان را رها نمی‌کند. امامان معصوم علیهم‌السلام بر این نکته تأکید کرده‌اند که چون آدمی در موردی هرچند خرد دروغ گفت، در مواردی کلان نیز چنین خواهد کرد (اسلامی، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

بنابراین همان‌قدر که دروغ‌گویی منفور نظام اخلاقی اسلام است، راست‌گویی زیان‌بار، جنجال‌برانگیز و اختلاف‌ساز نیز به همان نسبت یا بیشتر در این نظام اخلاقی مطرود است. مؤمن موظف نیست که هرچه می‌داند و هرچه می‌بیند به این و آن بگوید. در این‌گونه موارد، ظرفیت افراد برای شنیدن حقیقت متفاوت است و چه‌بسا سخنی راست و پیش‌پاافتاده چنین کسانی را از پای درآورد. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

لَا تَكُ صَادِقًا حَتَّى تَكْتُمَ بَعْضَ مَا تَعَلَّمَ. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۵: ۴۵۲)

راست‌گو نخواهی بود، مگر آنکه برخی از دانسته‌های خود را پنهان داری.

نتیجه

تعارض پنهان‌کاری با دیگر هنجارهای اخلاقی در مسئله همسران، تعارض‌های درون‌فردی و حداقلی هستند، که برای فاعل اخلاقی با کمی التفات در برخورد اول، امکان ترجیح بخشیدن یکی از طرفین بر دیگری وجود دارد. بنابراین تعارض واقعی در بحث این تحقیق وجود ندارد و در بسیاری از موارد،

هنجار اخلاقی‌ای که در تعارض با پنهان‌کاری قرار می‌گیرد، اصل صداقت و راست‌گویی با همسر است که فرد سعی می‌کند با کتمان و مخفی نگه داشتن، مانع فهم همسر خود شود. در این موارد، فرد با پنهان‌کاری اصل راست‌گویی را نقض می‌کند، حال آنکه فرد باید در زندگی مشترک صادق باشد. از سوی دیگر در غالب موارد، همیشه انتخاب جانب ارجح، به‌عنوان راه اساسی نیست، بلکه با کمی دقت و تأمل، امکان راه‌حل مناسب دیگری وجود دارد که فرد می‌تواند از آن بهره‌گیرد. در جمع‌بندی نهایی با بررسی موارد تعارض پنهان‌کاری با هنجارهای اخلاقی دیگر، می‌توان دو راه‌حل نهایی را پیشنهاد کرد، که یکی در برخورد اولیه با مورد تعارض کاربرد دارد و آن تقدیم جانب اهم بر مهم است؛ اما راه‌حل دیگر که به نظر می‌آید در بحث ما کاربرد بیشتری دارد و بهترین راه‌حل در موضوع بحث ماست، جست‌وجوی راه‌حل دیگر است، که با بیان موارد آن در موضوع پنهان‌کاری به تبیین آن‌ها پرداخته شد.

منابع و مأخذ

قرآن مجید.

نهج‌البلاغه.

۱. اتکینسون، آر. اف.، ۱۳۷۰، *فلسفه اخلاق*، ترجمه سهراب علوی‌نیا، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب.
۲. اترک، حسین، ۱۳۸۹، «ماهیت و حکم اخلاقی توریه»، *معرفت*، ش ۴، ص ۹۴ - ۷۵، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳. اسلامی، حسن، ۱۳۸۹، *دروغ مصلحت‌آمیز*، قم، بوستان کتاب.
۴. بوسلیکی، حسن، ۱۳۹۱، *تعارض اخلاقی و دانش اصول فقه*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۵. پالمر، مایکل، ۱۳۸۵، *مسائل اخلاقی*، ترجمه علیرضا آل‌بویه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶. تهرانی، مجتبی، ۱۳۸۵، *اخلاق الهی*، ج ۴ و ۵، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. جزایری، سید حمید و محمد عشایری‌منفرد، ۱۳۹۰، «قلمرو مصلحت و عدالت در تراحم احکام و حقوق زنان»، فصلنامه *مطالعات راهبردی زنان*، سال چهاردهم، ش ۵۴، ص ۵۸ - ۸، تهران، شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده.
۸. خویی، ابوالقاسم، ۱۴۲۲ ق، *مصباح الاصول*، قم، مکتب‌الداوری.
۹. علیدوست، ابوالقاسم، ۱۳۸۸، *فقه و مصلحت*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مرجحات و راه‌های حل تعارض اخلاقی (با تأکید بر حل تعارض اخلاقی در مسئله پنهان‌کاری همسران) □ ۱۲۹

۱۰. فرانکنا، ویلیام کی، ۱۳۹۲، *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، قم، طه.
۱۱. قراملکی، احد فرامرز، ۱۳۸۳، *اخلاق حرفه‌ای*، قم، مجنون.
۱۲. قربانی، فرج‌الله، ۱۳۸۱، *قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، دانشور.
۱۳. کاظمی، محمدعلی، ۱۴۰۹ ق، *فوائد الاصول (تقریرات اصولی محمدحسین نائینی)*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۱۴. محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۵، *منتخب میزان الحکمه*، ترجمه رضا شیخی، قم، دار الحدیث.
۱۵. مظفر، محمدرضا، ۱۳۷۳، *اصول الفقه*، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۶، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
۱۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲، *مسئله حجاب*، تهران، صدرا.
۱۸. مهدوی‌کنی، محمدرضا، ۱۳۸۲، *نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی*، قم، ثقلین.
۱۹. هس مر، ال. تی، ۱۳۷۷، *اخلاق در مدیریت*، ترجمه دکتر سید محمد اعرابی و داود ایزدی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

20. Ladd, John, 1958 "Remarks on the Conflict of Obligations", *The journal of Philosophy*, V. 55, No. 19, P. 811 – 819.

21. Ross, W. D., 1930, *the right and the good*, oxford university press, P. 20 – 21.

